

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته عرض کردیم یکی از آیاتی که ما می‌توانیم از آن مسئله حکومت را استفاده کنیم - یا به دلالت التزامی یا از باب مقدمه یا به هر نحوی -، آیات جهاد ابتدائی در قرآن است. یعنی جهاد ابتدائی واقع نمی‌شود، مگر اینکه یک حکومتی مفروض باشد. اگر حکومت نباشد، موضوعی برای جهاد ابتدائی تصور نمی‌شود. البته این نکته در ذهن نیاید که چون این زمان که جهاد ابتدائی مشروع نیست، پس حکومت هم لازم نیست! ما این طرف را نمی‌خواهیم ادعا کنیم، یعنی بگوئیم اگر جهاد ابتدائی نبود دیگر حکومت لازم نیست. بلکه عکس قضیه را می‌خواهیم بگوئیم؛ یعنی حتماً باید حکومت باشد تا جهاد ابتدائی موضوعیت پیدا کند.

قلمرو فقهی آیات جهاد

آیات جهاد مربوط به فقه اجتماعی است نه فقط فردی. ما جهاد ابتدائی برای فرد و افراد - که خود اشخاص مخاطب باشند - نداریم! ولو به این تعبیر در قرآن کریم یا در روایات نیامده است. وقتی ما آیات جهاد ابتدائی را تحلیل می‌کنیم، جهاد محقق نمی‌شود مگر با فرض تشکیل و تحقق حکومت.

شاید یکی از مواردی که مؤید خطابات قانونیه برای فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه تلقی شود، آیات جهاد ابتدائی باشد. مخاطب جهاد افراد و اشخاص معین یا گروه معین نیست. آنجا به نحو قانون در دین، مسئله‌ی جهاد ابتدائی مطرح شده است. این مدعای ما هست که در بحث گذشته نکاتی را پیرامون آن عرض کردیم. پس خود این اجتماعی بودن، مؤید این است که حتماً باید حکومتی باشد تا این خطاب اجتماعی «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» (بقره/193) معنا پیدا کند. این خطاب به نحو قانونی است؛ یعنی در اسلام جهاد ابتدائی واجب است. خود این خطاب اجتماعی دال بر این مدعای ما [یعنی لزوم وجود حکومت برای تحقق خارجی جهاد] خواهد بود.

بیان شد که آیات جهاد مثل آیات حرمت خمر، به تدریج نازل شده است. یعنی مرحله به مرحله بوده است. این مرحله بندی بودن آیات جهاد، قرینه دوم است بر اینکه تحقق جهاد منوط به وجود حکومت است و ربطی به افراد ندارد. علاوه بر اینکه جزئیات در باب جهاد، مانند تقسیم غنائم، بدون حکومت و بدون حاکم نمی‌شود. باید یک حاکمی باشد تا این جزئیات محقق بشود.

رابطه حکومت و جهاد ابتدایی

اسلامی که جهاد ابتدائی دارد، نمی‌تواند حکومت نداشته باشد. بر اساس مبنای امام رضوان الله علیه آیات جهاد خطاب قانونی

است و لو به صورت عام است. امام می‌فرماید: درست است که ظاهر این الفاظ، خطاب است اما خطاب نیست، حتی در «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^[1] - بر اساس مبنای خطابات قانونیه - «آمَنُوا» موضوعیتی ندارد؛ بلکه جعل قانون می‌کند. و چون در این قانون افرادی که ایمان آوردند تبعیت می‌کنند، لشرافتهم تعبیر آنها را کرده و الا نه اینکه آنها - یعنی الذین آمَنُوا - مخاطب باشند. در مبنای خطابات قانونیه بین «یا أَيُّهَا النَّاسُ»^[2] با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» فرقی وجود ندارد؛ الا در اینکه خدای تبارک و تعالی شرافتی برای مؤمنین قائل شده است؛ و آن به این دلیل است که مؤمنین اطاعت می‌کنند و بقیه اطاعت نمی‌کنند. بنابراین بر اساس خطابات قانونیه در مثل «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/183) هرگز نمی‌شود انحصار وجوب روزه را برای مؤمنین فهمید و بعد بگوئیم حالا در غیر مؤمنین از راه اشتراک و راه‌های دیگری وارد شویم! اینطور نیست.

ما نمی‌خواهیم بگوئیم اگر جهاد ابتدائی نیست؛ پس حکومت هم نیست. بعضی از بحث گذشته این طور تصور کردند که در زمان غیبت چنانکه خودتان هم می‌گوئید که 98 درصد فقها می‌گویند جهاد ابتدائی در زمان غیبت مشروع نیست، پس عدم مشروعیت جهاد ابتدائی بدان معنا خواهد بود که در عصر غیبت نباید حکومت باشد. لکن این تصور صحیح نیست. بلکه ما عکس این تصور را ادعا می‌کنیم و در جنبه اثباتی می‌گوئیم که اگر بخواهد جهاد ابتدائی باشد باید حکومت باشد، یعنی جهاد ابتدائی مشروعیتش بدون حکومت معقول نیست. دینی که جهاد ابتدائی دارد حتماً باید حکومت داشته باشد. این مدعای ماست.

حاصل آنکه حکومت مقدمه عقلی یا عقلایی و یا عرفی برای جهاد ابتدائی است. شاعری که جهاد ابتدائی را مشروع کرده، حتماً باید قبل از مشروعیت جهاد، حکومت را مشروع بداند. چون بدون حکومت جهاد ابتدائی نمی‌شود. ممکن است بگوئیم مقدمات، قابلیت بدلیت دارد. فرض کنید قطع مسافت، بدلتش این است که شما را بیهوش کنند و تا میقات ببرند. می‌گوئیم مانعی ندارد زیرا آن مقدمه، خودش مطلوبیتی ندارد. اما اینجا بین مشروعیت جهاد ابتدائی و بین مشروعیت حکومت به نوعی ملازمه‌ی شرعی وجود دارد. گاهی می‌گوییم که جهاد ابتدائی وجودا بدون حکومت محقق نمی‌شود - که همین طور هم هست - ، و گاهی نیز می‌گوییم شارع در جهاد ابتدائی مطلوبی را در نظر دارد که این مطلوب بدون حکومت شرعی محقق نمی‌شود. این همان ملازمه شرعی است.

هنوز در ذهن عده‌ای در حوزه و بیرون حوزه این است که اسلام اصلاً حکومت ندارد. اسلام یک دستوراتی دارد که نماز بخوان، روزه بگیر، زکات بده، حج برو و توجه نمی‌کنند به اینکه اسلام جهاد هم دارد؛ امر به معروف و نهی از منکر هم دارد. ما می‌خواهیم این فکر را نقد نماییم. می‌گویند اسلام حکومت ندارد و بر این مطلب تصریح می‌کنند. به نظر من دلالت آیات جهاد ابتدائی بر ضرورت حکومت، از آیات قبل به مراتب روشن‌تر است. یعنی ما یک چیزی به نام جهاد ابتدائی داریم. این جهاد ابتدائی نمی‌تواند بدون حکومت، مطلوب شارع باشد. باید یک حکومتی باشد که این حکومت اول به عنوان مقدمه، مشرکین و کفار را به اسلام دعوت کند. جلسه ابتدائی، دعوت لازم دارد. چه کسی باید افرادی را به سوی مشرکین بفرستد که آن‌ها را به اسلام دعوت کند؛ باید حاکم مسلمین کسی را برای دعوت بفرستد و مهلت بدهد تا منطق اسلام را بشوند. باید ببیند که آیا الآن در مقابله با مشرکین مصلحت وجود دارد یا خیر؟ اصلاً جهاد ابتدائی تار و پودش حکومت است. هر قسمتش را که دست بگذارید بدون حکومت و بدون یک قانون و یک حاکم اصلاً معنا ندارد. اگر بخواهیم ارتش تشکیل شود، بدون حکومت نمی‌شود! ارتش بدون حکومت، متصور نیست.

و لو جهاد ابتدائی را فقیهی در عصر غیبت قائل باشد - مثل مرحوم آقای خوئی که می‌فرماید جهاد ابتدائی نیاز به اذن امام معصوم علیه السلام ندارد^[3] یا از صاحب جواهر همین نظریه نقل شده،^[4] از مرحوم سید کاظم حائری همین نظریه نقل شده،^[5] از رهبری معظم انقلاب همین نظریه نقل شده-،^[6] حالا طبق این دیدگاه اگر یک حکومتی در عصر غیبت نباشد، جهاد ابتدائی موضوعیت نخواهد داشت. بنابراین بر اساس دیدگاه این عده از فقیهان و با استناد به آیات جهاد، در عصر غیبت نیز باید حکومت باشد.

جهاد دفاعی نیاز به حکومت ندارد! اگر الآن اگر دشمن حمله کرد، نیاز نیست کسی بگوید تو در مقابلش دفاع کن. فطرتاً و عقلاً آدم دفاع می‌کند. هر کسی به انسان حمله کند انسان بی‌اختیار دفاع می‌کند. حکومت ظاهری یعنی یک حاکمی هست که الآن نفوذ کلمه دارد - به قول فقها مبسوط الید است -، به مردم می‌گوید به جنگ بروید می‌روند، مثل زمان امام. پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت تشکیل داد بعد از اینکه از مکه به مدینه هجرت کرد در حالی که سیزده سال در مکه بودند، حق نداشتند با کفار مقابله کنند اما بعد که به مدینه آمدند، جهاد ابتدائی مشروع شد؛ چرا؟ چون پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت تشکیل داد. اگر ایشان حکومت نداشت، نمی‌توانست جهاد ابتدائی کند.

شارع برای مشروعیت جهاد، باید اول بنیان حکومت را قرار بدهد؛ خصوصیاتش را مطرح کند؛ بیان کند که حاکم چه کسی باشد. بین جهاد ابتدائی و بین مسئله حکومت، تمام انواع ملازمه - قهری، شرعی و عقلائی - وجود دارد. این‌طور نیست که حکومت یک مقدمه وجودی معمولی برای جهاد باشد. می‌گوئیم جهاد یک مقدمه‌ای لازم دارد که شارع باید تمام خصوصیاتش را بیان کند. تعبیر مقدمه را از باب ضیق خناق عرض می‌کنیم و الا بین جهاد ابتدایی و مسأله حکومت، تمام اقسام ملازمه وجود دارد.

خود قضیه عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام به نظر من از این اقسام ثلاثه جهاد (ابتدائی، دفاعی و ذبی)، ذبی است. جهاد ابتدائی نبود، چون جهاد ابتدایی موضوعش با کفار و مشرکین است. جهاد دفاعی هم نبود، آنها - یعنی منافقین - از ابتدا نیامدند حمله کنند که حضرت بخواهد دفاع کند. بنابراین فقط جهاد ذبی است؛ یعنی دفاع عن بیضة الاسلام است.

قیام در برابر سلطان جائر، یکی از مصادیق جهاد ذبی است. زید شهید که در برابر حاکم وقت قیام کرد، این قیام یکی از مصادیق جهاد ذبی است. علت اینکه ایشان بر علیه حاکم زمان قیام کرد، به جهت این بود که معتقد بود این حاکم، دین را متزلزل می‌کند و از بین می‌برد.

در باب ارتداد، نیازی به اینکه ارتداد مرتد در یک دادگاهی ثابت شود نیست. لذا در بعضی از روایاتی که در باب ارتداد وجود دارد، فرمود هر کسی که بتواند می‌تواند مرتد را بکشد و نیاز به اینکه دادگاهی باشد، نیست.^[7] کسی دید که شخصی در مقابلش از اسلام خارج شد - نعوذ بالله -، این می‌تواند او را به قتل برساند. لکن بعداً باید اثبات کند. این قتل مرتد هم، جهاد ذبی است. جزوه جهاد ذبی ما را ببینید؛ به یک معنا نکاتی دارد که لعل قابل استفاده باشد.

از اول انقلاب تا حالا یکی از حرف‌هایی که ضد انقلاب و مخالفین امام مطرح می‌کردند این بود که می‌گفتند اسرائیل به ما چه ربطی دارد؟ ما در ایران نشستیم؛ اسرائیل و فلسطین خودشان مسائلشان را حل کنند؛ این چه مطلبی بوده که امام از اول بر مقابله‌ی با اسرائیل تکیه داشت؟ این حرکت امام روی جهاد ذبی است. من در آن رساله آوردم که در جهاد ذبی اگر یک مسلمانی دید آن طرف کره زمین، دین اسلام در خطر است و بقول او فعلی بتواند از او دفاع کند، بر او دفاع و مقابله واجب است. نیازی به اینکه آنها به ما حمله کنند، نیست؛ متوقف بر حمله نیست. یا نیازی نیست که حتماً کنار ما - يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ (توبه/123) باشد -، تا دفاع و مقابله واجب باشد. ده یازده فرق بین جهاد ذبی و جهاد ابتدائی وجود دارد. آن نقطه‌ی زمین هم اگر گروهی مثل همین صهیونیسم که تأسیس‌شان برای از بین بردن اسلام است، هیچ تردیدی در وجوب مقابله و دفاع در برابر صهیونیسم نیست. اشغال زمین و این حرف‌ها همه بهانه است، صهیونیست‌ها فقط می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. آن فرمایش امام بر این اساس، توجیه فقهی بسیار روشنی دارد. این اشکالی که منتقدین می‌کنند به حسب ظاهر، ظاهر خوبی هم دارد که به ما چه ربطی دارد؟ ما بیائیم مردم کشور را گرفتار مسائل اسرائیل کنیم؛ الآن هم آمریکا یکی از حرفهایش این است که اگر بخواهید تحریم‌ها را برداریم، باید اسرائیل را به رسمیت بشناسید. یکی از شرایطشان این است که ایران اسرائیل را به رسمیت بشناسد. معلوم می‌شود که اسرائیل برای خود آمریکا یک موضوعیت عجیبی دارد. اینها دنبال هدم اسلام هستند و خیلی هم روشن است. این نوع جهاد،

دفاع از اصل اسلام است و لذا جهاد ذبی است.

در جهاد ابتدائی مسلمان‌ها حمله می‌کنند تا شرک را از بین ببرند، در جهاد ذبی انسان می‌رود جان خود و خانواده‌اش را فدا می‌کند. برای زن‌ها جهاد ابتدائی واجب نیست، بر کودکان و پیرها لازم نیست. اما در جهاد ذبی فرقی بین مرد و زن نمی‌کند، فرقی جوان و غیر جوان نمی‌کند، چون در مسئله جهاد ذبی، دفاع از اصل اسلام مطرح است.

یک بحث این است که آیا نماز جمعه عصر غیبت واجب است؟ مرحوم آقای بروجردی احتمال می‌داد نماز جمعه از مختصات امام معصوم علیه السلام باشد. یا فرض کنید همین اجرای حدود را بعضی از فقها - که اندک هستند - می‌گویند این از خصوصیات امام معصوم علیه السلام است؛ ولی باز غیر از مسئله حکومت است. اما در جهاد ابتدائی لعل این ادله‌ای که وجود دارد بر اینکه مشروط به اذن معصوم علیه السلام است، در حقیقت متضمن یک امر بالاتری است و آن اینکه جهاد ابتدایی مشروط به حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی هم در عصر ظهور، مربوط به امام معصوم علیه السلام است. اما در نماز جمعه بین وجوب آن و ضرورت وجود حکومت، ملازمه نیست و قابل تفکیک است. ممکن است بگوئیم نماز جمعه ولو حکومتی هم نباشد، واجب است. البته اگر آقای در جایی بخواهد نماز جمعه بخواند باید امام معصوم به او اجازه بدهد، یک آقای بخواهد یک جا قضاوت کند، بگوئیم قضاوت هم همینطور است، اجرای حدود همینطور است، البته آن کسی که می‌گوید اجرای حدود منوط به اذن معصوم است، حتماً باید بگوید قضاوت هم منوط به اذن معصوم است. قضاوت و اجرای حدود از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

تفسیر المیزان نکات خوبی دارد، آیات 190 تا 195 سوره مبارکه بقره و فرمایشات آقای طباطبائی رضوان الله علیه را ببینید. اگر حیاتی بود آن شاء الله هفته آینده در مورد آن بحث خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. این خطاب 89 بار در قرآن کریم آمده است.

[2]. این خطاب 20 بار در قرآن کریم آمده است.

[3]. منهاج الصالحین، ج 1، ص 365.

[4]. جواهر الکلام، ج 21، ص 11

[5]. ر.ک: الکفاح المسلح فی الاسلام.

[6]. اجوبه الاستفتاءات، پاسخ به سؤال 1048، ص 227.

[7]. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 6، ص 174؛ «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ جَحَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُبُوَّتَهُ وَ كَذَبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ امْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ يَوْمَ ارْتَدَّ وَ يُقَسَّمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَ تَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أَتَوْهُ بِهِ وَ لَا يَسْتَتِيبُهُ».